

The Theory of the Originality of War or Peace from Ibadiyya's Point of View

*Ebrahim Qasemi**

Ph.D Graduate, University of Religions and Denominations, Qom, Iran

(Received: February 5, 2019; Accepted: June 19, 2019)

Abstract

Ibadiyya has been accused of inciting war and violence because of its affiliation to the Kharijites, so it has tried to avoid the accusation. Among the Ibadiyya scholars, there are two theories about the basis of the relationship with non-Muslims, one establishes the war as the basis of the relationship originally and the other establishes the peace and friendship as the basis of the relationship and considers the war permissible only for defense. Ibadiyya initially accepted the first view, but with its reconstruction, it turned to the second theory. The second view is accepted by contemporary theologians, who say that Islam is the religion of peace. The early Ibadiyya had a sharp, extremist and monopolistic view of Muslims who opposed their religion, especially Shi'ites, but what is important is that contemporary Ibadiyya scholars disregard this view and consider non- Ibadiyya Muslims as Muslims, respecting their blood and property and their land is called the land of monotheism. Using a descriptive-analytical approach and a library method, this article discusses the changing of Ibadiyya's view from the first principle of war to the first principle of peace in Ibadiyya's approach to non-Muslims and anti-Muslims, especially Shi'ites.

Keywords: Ibadiyya, Kharijites, War, Violence, Peace.

* Corresponding Author: e.qasemi@urd.ac.ir

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۶، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹
صفحات ۴۲۶-۴۲۹ (مقاله پژوهشی)

نظریه اصالت جنگ یا صلح از دیدگاه اباضیه

ابراهیم قاسمی*

دانش‌آموخته دکتری، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۹)

چکیده

اباضیه به سبب انتساب به خوارج به جنگ‌افروزی و خشونت متهم بوده و از این رو کوشیده است تا این اتهام را از خود دور کند. در بین علمای اباضی در خصوص اساس رابطه با غیرمسلمانان دو نظریه وجود دارد: یکی اساس رابطه را در ابتدای جنگ می‌داند و دیگری اساس رابطه را بر صلح و دوستی پایه‌ریزی کرده است و جنگ را فقط برای دفاع جایز می‌داند. اباضیه در ابتدا دیدگاه اول را قبول داشتند، ولی با بازسازی و تجدید بنای خود، به نظریه دوم گرایش پیدا کردند. دیدگاه دوم مورد قبول اباضیان معاصر است و می‌گویند که اسلام دین صلح است. اباضیه متقدم نسبت به مسلمانان مخالف مذهب خود به‌ویژه شیعیان نگاه تند، افراطی و انحصارگرایانه داشته‌اند، ولی مهم این است که علمای معاصر اباضیه از این نگاه صرف‌نظر کرده‌اند و مسلمانان غیراباضی را مسلمان می‌دانند، به خون و اموال آنان احترام و می‌گذارند و سرزمین آنها را سرزمین توحید می‌دانند. این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای به تغییر دیدگاه اباضیه از اصل اولی جنگ، به اصل اولی صلح در رویکرد اباضیه با غیرمسلمانان و مسلمان مخالف خود و به‌ویژه شیعه می‌پردازد.

واژگان کلیدی

اباضیه، جنگ، خشونت، خوارج، صلح.

مقدمه

یکی از مسائلی که در هر فرقه‌ای باید به آن پرداخته شود، مسئله نگاه آن فرقه به دیگر فرق اسلامی و غیراسلامی است. این مسئله از آنجا که زیربنای بسیاری از مسائل کلامی و فقهی آن مذهب محسوب می‌شود، بسیار اهمیت دارد. اباضیه هم از این قاعده مستثنا نبوده‌اند و در خصوص این مسئله اظهار نظر کرده‌اند. در این مقاله با توجه به تقسیم فرق به اسلامی و غیراسلامی و همچنین اسلامی، به اباضی و غیراباضی، مباحث خود را با نگاه اباضیه به فرق غیراسلامی شروع می‌کنیم و در ادامه به نظریه آنان در خصوص فرق اسلامی غیراباضی می‌پردازیم و در آخر به نگاه آنان به مذهب امامیه اشاره‌ای خواهیم داشت.

اباضیه و غیرمسلمانان

در بین علمای اباضی در خصوص اساس رابطه با غیرمسلمانان دو نظریه وجود دارد: یکی اساس رابطه را در ابتدا جنگ می‌داند و دیگری اساس رابطه را بر صلح و دوستی پایه‌ریزی می‌کند و جنگ را فقط برای دفاع جایز می‌داند (نک: ابوالوفاء، ۲۰۰۱، ج ۱۰: ۱۷-۶۱). اباضیه در ابتدا دیدگاه اول را قبول داشتند ولی با بازسازی و تجدید بنای خود، به نظریه دوم گرایش پیدا کردند.

دیدگاه اول: جنگ اصل اولی

قائلان این دیدگاه می‌گویند که اساس رابطه با غیرمسلمانان در ابتدا جنگ است و این دیدگاه نزد بسیاری از فقهای اباضی پذیرفتنی است. ابن‌محبوب عالم اباضی می‌گوید: «جنگ با غیرمسلمین لازم است هنگامی که عهدی بین آنان و مسلمین بسته نشده باشد» (کندی، ۱۹۸۳، ج ۱۱: ۱۲۶ و ۱۲۷).

عالم دیگر اباضی ابی‌عبیده نافع مغربی می‌گوید: «مسلمانان باید با همه مخالفین بجنگند تا به آنان پیروز شوند و این جنگ به وسیله سلاح و لشکر خواهد بود. آنان کشته خواهند شد و حریمشان مباح شمرده خواهد شد تا اینکه اقرار به اسلام کرده و در عمل تصدیق نمایند» (کندی، ۱۹۸۳، ج ۱۰: ۵۳).

قطب‌الائمه در زمينه آیه ۹۰ سوره نساء که می‌فرماید: «فَإِنْ اغْتَرَزْتُمُوهُمْ فَلَمَّ يُقَاتِلُوكُمْ وَآلِقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا»؛ می‌گوید هرچند که این آیه به عدم تعرض و صلح دلالت می‌کند، با آیات سیف و هر آیه که در آن امر به جهاد شده، نسخ شده است (اطفیش، ۲۰۰۴، ج ۳: ۲۹۸) مانند آیه «فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْضُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۵). همچنین در کتاب قاموس الشریعه آمده است: «وعلینا ان نعلمان دماء المشرکین حلال بالشرک الذی معهم و معرفه ذلك توحید و كذلك علینا ان نعلم سببهم و غنیمه اموالهم حلال و معرفه ذلك طاعة و جهله کفر؛ برای ما واجب است که بدانیم خون‌های مشرکان به خاطر شرک آنان حلال است و شناختن این مسئله خود توحید است و همچنین باید به اسارت گرفتن آنان و به غنیمت گرفتن اموال آنان قائل شویم. شناختن این مطلب نیز طاعت است و جهل به آن کفر» (سعدی، ۱۹۸۹، ج ۷: ۲۴۸).

متکلم اباضی به تفصیل به این مسئله پرداخته است و می‌گوید که: «بندگان اصنام و مانند آنها، اول به اسلام دعوت می‌شوند. اگر اسلام را قبول کردند، از تمامی حقوق مسلمانان بهره‌مند می‌شوند؛ ولی اگر از قبول اسلام ابا کردند، جنگ راه‌حل خواهد بود. از این رو اینان دو راه دارند: یا اسلام و یا شمشیر. اما صلح با آنان هنگامی است که جنگ خللی به دین وارد می‌کند و یا اینکه امام صلح را به مصلحت می‌داند. در این هنگام به انتظار پیروزی در آینده مصالحه می‌کنیم. مانند عمل پیامبر (ص) با مشرکین عرب. ولی اگر مسلمانان در مسند قدرت هستند، صلح با مشرکان صحیح نخواهد بود» (سالمی، ۲۰۰۸، ج ۲: ۳۷۸). ایشان همچنین درباره اهل کتاب می‌گوید: «اهل کتاب که پیرو شرایع آسمانی دیگر هستند، دو گونه می‌باشند. یکی از آنان اهل ذمه‌اند و دیگری اهل حربند. گروه اهل حرب که شرایط ذمه را قبول نکرده‌اند، با آنها به جنگ پرداخته می‌شود و اموالشان به غنیمت گرفته می‌شود». (سالمی، ۲۰۰۸، ج ۲: ۳۷۹).

بنابراین بسیاری از علمای اباضی اصل اولی را در رابطه با غیرمسلمانان، جنگ و جهاد می‌دانند نه صلح. عمده دلیل آنان عبارتند از:

الف) آیه «فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم و خذوهم و احصروهم و اقعدهوا لهم کل مرصد^۱». (توبه: ۵)؛

ب) آیه «قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لا یحرمون ما حرم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق من الذین اتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون^۲» (توبه: ۲۹)؛

ج) اصل اولی این بوده که خون مشرکان حلال است، به واسطه شرکی که با آنان است (ابوالوفاء، ۲۰۱۳، ج ۳: ۲۶۸)؛

د) آیات جنگ و شمشیر ناسخ آیات صلح و ترک جهاد است (سالمی، ۲۰۰۸، ج ۲: ۳۷۹).

دیدگاه دوم: صلح اصل اولی

قائلان این دیدگاه می‌گویند که اصل اولی در رابطه با غیرمسلمانان صلح بوده و جنگ فقط برای دفاع است. این دیدگاه را فقهای جدید اباضیه پذیرفته‌اند و می‌شود گفت که این تفکر و نظریه را بیوض از علمای معاصر اباضی نمایندگی می‌کند. او در کتاب «فی رحاب القرآن» می‌گوید: «الحرب حالة ضروریة استثنائية تقدر بقدرها اذ الاصل فی الدنيا هو السلم کما ان حرب المسلمین هی حرب دفاع لا هجوم؛ جنگ یک حالت ضروری استثنایی است که باید به قدر حاجت به آن اکتفا کرد، زیرا اصل در دنیا صلح است» (بیوض، ۲۰۰۳، ج ۱۸: ۴۲۵).

متکلم اباضی در تقریر نظریه بیوض می‌گوید: «هناک مبدأ مذهبی صیغ فی الدستور

۱. مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمینگاه بر سر راه آنها بنشینید.

۲. با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز بازپسین ایمان دارند و نه آنچه را که خدا و پیامبرش تحریم کرده، حرام می‌شمرند و نه آیین حق را می‌پذیرند؛ پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم جزیه را به دست خود پردازند.

الاباضی فی النصف الثانی من القرن الاول الهجری، یحدد بوضوح السیاسة الخارجیه للامامة. و هو یقتضی ان تحترم الامامة مبدأ الاعتدال و ترفض مبدأ الخروج، فلا هجوم و لا حرب ضد طرف آخر ما لم تتعرض الامامة للهجوم؛ در اینجا یک دیدگاه مذهبی در قالب یک دستور اباضی در نیمهٔ دوم قرن اول ریخته شده است و محدود برای سیاست خارجی امامت شده است. همین امر اکتفا می‌کند که امامت یک دیدگاه اعتدالی باشد نه هجومی؛ زیرا جنگ تا هنگامی که متعرض امامت نشده‌اند وجود ندارد» (غباش، ۱۹۹۷: ۸۳).

از بیانات و نوشته‌های عالمان اباضی برمی‌آید که اباضیه سیاست حسن همجواری و گشودن باب از جمیع سرزمین‌های اسلامی دیگر و همچنین عدم استفاده از قانون مقابله به مثل را پیش گرفته‌اند و پیروی می‌کنند. آنان اعتقاد دارند که شمشیری بلند نشود مگر برای دفاع از دولت یا آرام کردن کسانی که امنیت و صلح اجتماعی را بر هم زده‌اند (نک: غباش، ۱۹۹۷: ۱۶۱ - ۲۸۰) نویسندهٔ کتاب *الاباضیه مذهب اسلامی معتدل* در تأیید این نظریه می‌گوید: «از قواعد اساسی برای رابطهٔ بین‌المللی در نزد اباضیه، دعوت و اقناع است، از این رو اباضیه متوسل به زور نمی‌شوند، مگر در حالت‌های دفاع و همچنین هجوم به دولت مسلمان جایز نیست مگر برای دفع هجوم آنها و دفاع از خودمان» (معمر، ۲۰۰۰: ۲۴ - ۲۶). عالم اباضی در عبارت کوتاهی در تأیید این نظریه می‌گوید: «حروب الاسلام کله‌ها دفاع» (بیوض، ۲۰۰۳، ج ۴: ۴۸۵). بنابراین می‌شود این نظریه را چنین جمع‌بندی کرد که اصل در رابطه مسلمانان با غیرمسلمانان، صلح و آشتی است، همان‌طور که خداوند متعال در آیه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال: ۶۱) این اصل را تأیید می‌کند. البته این نکته شایان توجه است که آیاتی که دعوت به جهاد می‌کند، بر جایی حمل می‌شوند که جنگ درگرفته است و شما باید از خود دفاع کنید و همچنین آیات جهاد از آیات متشابه قرآن محسوب می‌شوند، از این رو باید آنها را به آیات محکم قرآن ارجاع داد. پس در قرآن تناقضی بین این دو دسته از آیات وجود ندارد. (نک: هرموش، بی‌تا، ۲: ۱۰۰۷). پس با نگاه به قرآن کریم و عمل پیامبر اسلام (ص) به این نکته پی خواهیم برد که تعامل با مشرکان دارای مراحل است که عبارتند از:

الف) دعوت آنها به دین مبین اسلام از روی حکمت و بیان زیبا؛
 ب) اگر اسلام را قبول نکردند ولی قرارداد صلح امضا کردند، در پناه و حمایت اسلام و مسلمانان به طور مسالمت‌آمیز زندگی خواهند کرد؛
 ج) در صورت زیر پا گذاردن قرارداد صلح و تعرض به مسلمانان، دیگر به آیات سیف عمل خواهد شد (نک: جمعی از نویسندگان، ۲۰۱۲، ج ۱: ۵۴۹).

جمع‌بندی

از میان این دو نظریه مطرح شده در میان علما و فقهای اباضی، اباضیان معاصر دیدگاه دوم را پذیرفته‌اند و می‌گویند که اسلام دین صلح است. البته سه ضابطه را هم متذکر می‌شوند که این ضوابط بسیار مهم و کاربردی هستند و عبارتند از:

الف) رابطه بین مسلمانان و غیر مسلمانان صلح خواهد بود، زیرا صلح مطابق فطرتی محسوب می‌شود که خداوند متعال همه ما را با آن فطرت پاک آفریده است (نک: ابوالوفاء، ۲۰۱۳: ۲۷۳ - ۲۷۷)؛

ب) با اینکه اسلام دین صلح است، ما هرچه می‌توانیم باید قوای نظامی خود را تقویت کنیم، به دو علت: یکی برای ترس دشمن و دیگری اینکه اگر دشمن به ما هجوم آورد، ما توان مقابله با آنان را داشته باشیم و این توانایی مصداق آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (انفال: ۶۰) است؛

ج) اگر معاهده‌ای بین ما و غیر مسلمانان امضا شد، باید به آن وفادار باشیم و این هم مصداق آیه «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۷) است، مگر اینکه علائم خیانت آشکار شود که در این صورت آن معاهده نقض خواهد شد و ما بنا بر آیه مبارکه «وَأِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» (انفال: ۵۸) از خود دفاع خواهیم کرد.

بنابراین اینکه اغلب علمای اباضی قدیم نظریه اول را قبول داشتند و به آن پایبند بودند،

ولی علمای اباضی معاصر نظریهٔ دوم را تقویت کرده‌اند و سرلوحهٔ کار خود قرار داده‌اند و این خود تجدید بنایی برای اباضیان محسوب می‌شود که به وسیلهٔ آن می‌توانند اباضیه را گسترش دهند و به همگان معرفی کنند.

اباضیه و مسلمانان غیراباضی

در حقیقت می‌توان گفت که مبانی فکری فرقه‌های اسلامی با توجه به گوناگونی آنها به دو اصل کتاب و سنت برمی‌گردند. هر فرقه‌ای گمان می‌کند که فقط خودش به کتاب الهی و سنت عمل و از آن محافظت می‌کند و فرقهٔ دیگر چنین نیست. بر این اساس، هر مذهبی نام‌های زیبا مانند «اهل السنّه، اهل الاستقامه، اهل العدل و اهل الحق» را بر خود اطلاق و نام‌های زشت و قبیح از جمله «اهل البدع، اهل الاهواء، اهل الضلال و اهل الزیغ» را بر مخالفان خود اطلاق می‌کند. هر مذهبی درب‌های بهشت را برای پیروان خود مفتوح و برای پیروان مذهب مخالف خود، قفل می‌داند تا آنجا که حاضر می‌شود فساق مذهب خود را، بر نیکان و صالحان مذاهب مخالف خود ترجیح دهد (معمر، ۲۰۰۳: ۳۱۶). اباضیه هم که یکی از مذاهب اسلامی است، در برهه‌ای از تاریخ به مخالفان یک نگاه منفی داشت، ولی بعد از گذشت سده‌ها و تجدید بنای اباضیه، دیدگاه آنان در خصوص مذاهب دیگر تغییر کرد. از این رو، اول به دیدگاه منفی اباضیه به مذاهب دیگر می‌پردازیم و بعد دیدگاه مثبت آنان به مذاهب دیگر را (که دیدگاه علمای معاصر اباضیه است) بیان خواهیم کرد.

دیدگاه اول: دیدگاه حداقلی

این دیدگاه متعلق به کسانی است که فقط اباضیه را به حق و همهٔ فرق اسلامی غیراباضی را به باطل می‌دانند. از این رو، فرقهٔ ناجیه فقط اباضیه خواهد بود و همهٔ فرق دیگر، فرق گمراه و اهل نار خواهند بود. این دیدگاه متعلق به عالمان قدیم اباضیه است که در آثار تألیفی اباضیه به چشم می‌خورد که برای مثال به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

الف) صاحب کتاب «لباب الآثار» سؤال و جوابی را از عالم اباضی شیخ احمد بن مراد نقل می‌کند، چنانکه آمده است: شخصی سؤال می‌کند که نظر شما در مورد مذاهب غیراباضی چیست؟ آیا تخطئهٔ آنان و گمراه دانستنشان جایز است؟ آیا می‌توان آنان را لعن

کرد و با این کار وضوی ما باطل نمی‌شود؟ آیا به این مطلب معتقد شوم یا خیر؟ ایشان می‌گویند:

«بلی این کار جایز است و وضو را باطل نمی‌کند و او حق و صواب را گفته است. زیرا مخالفین ما اباضیه، هلاکت‌شدگان بوده و در دین دست‌اندازی نموده، بدعتگذار، کافر نعمت، منافق و ستمکار هستند و شاهد این مطلب نیز کتاب خدا و سنت رسول خدا و اجماع مسلمانان است» (بوسعیدی، ۱۹۸۴، ج ۱: ۲۷۱).

ایشان در ادامه پاسخ خود بیان می‌کند که ما بر این باور هستیم که دین اباضی همان دین خدا و رسول است و هر کسی که بر غیر دین اباضی بمیرد، او قطعاً در آتش است و هر کسی که در دین اباضی شک و گمان کند که دین حق، غیر اباضی است، او نزد ما کافر نعمت، فاسق، منافق، گمراه و بدعتگذار خواهد بود و اگر کسی برای طلاق همسرش این‌گونه قسم بخورد: کسی که بر دین غیر اباضی بمیرد، پس او در آتش است، در این صورت طلاق واقع نمی‌شود و قسم را نشکسته. زیرا او بر یقین و حق قسم یاد نموده است و این عیب نیست. (بوسعیدی، ۱۹۸۴، ج ۱: ۲۷۱)؛

ب) نویسنده کتاب «لباب لاآثار» سؤال و جوابی را از جاعدین خمیس بن مبارک خروسی نقل می‌کند که دیدگاه پیش‌گفته را تأیید می‌کند. از شیخ جاعدین خمیس بن مبارک خروسی در مورد شخصی که در طاعت خدا بزرگ شده، اما از اهل خلاف^۱ است پرسیده شد. البته او هیچ‌یک از محرّمات الهی را مرتکب نشده و در طول عمرش زاهد و عابد بوده و به ثواب‌ها راغب و تمام اوامر الهی را انجام داده و از محرّمات دوری کرده است. او فقط در قول، عمل، نیت و اعتقاد برخلاف دین اباضی است. اگر او در این حالت بمیرد، تکلیفش چیست؟ شیخ در پاسخ بیان کردند که: «کسی که برخلاف دین حق آشکار، هرگز در طاعت خدا نمی‌باشد. چنین شخصی از راه مؤمنین نیکوکار، گمراه شده است. مخالفین دین بر حق مسلمانان (یعنی اباضیه) گروه‌های مختلف و احزاب ناآگاهی هستند و

۱. مقصود از اهل خلاف در اینجا، پیروان مذاهب دیگر غیر از اباضیه است.

هر فرقه‌ای ادعا می‌کند که بر راه صواب است. هر فرقه‌ای گمان می‌برد که فصل الخطاب بوده و علیه فرقه‌های دیگر شهادت می‌دهد که آنها مخالف کتاب و سنت هستند. هر حزبی به آنچه نزد خودشان است خوشحالند و آنان گمان می‌برند که مؤمنان راستین و نیکوکاران صادق می‌باشند» (بوسعیدی، ۱۹۸۴، ج ۱: ۲۷۵ - ۲۷۷).

ایشان اعتقاد دارند که حقیقت آنچنانکه غیراباضیان می‌گویند و گمان می‌برند، نیست؛ بلکه قول حق این است: «که آن در یکی است نه در همهٔ آنها. آن گروهی که مورد رضایت و بر حق است، گروهی است که معروف و مشهور به اباضی است. پس آنان بر حق بوده و اهل استقامت و مذهب راستین می‌باشند. اگر کسی برخلاف این مذهب (اباضی) بمیرد، جایگاه او در آتش است و چه بد جایگاهی است. زیرا آن مذهب، حق است. پس منحرفین به کجا و کدام مسیر می‌روند؟ اگر خدا بخواهد ما بر این مذهب زنده می‌مانیم و می‌میریم و خداوند رب العالمین را در همین حالت ملاقات می‌نماییم» (بوسعیدی، ۱۹۸۴، ج ۱: ۲۷۵ - ۲۷۷)؛

ج) عبدالعزیزبن ابراهیم ثمینی صاحب کتاب «النیل و شفاء العلیل» یکی از مهم‌ترین کتب فقه اباضی اعتقاد دارد که «بحرم الجنة علی من یدین بالمذهب غیر الاباضی و لو صام و صلی و تصدق» (ثمینی، ۱۹۸۵، ج ۱۷: ۴۳۰). ایشان در کتاب خود می‌گوید: «یجب علی المرء فرزندینه کفرز طریق داره، فالشاک فی کونه صوابا و دین مخالفینا خطأ، منافق و لو منا و لایشم رائحه الجنة و لو صلی حتی یخرج عظم جبهته او صام الدهر و تصدق بلا غایه؛ بر هر شخصی شناخت دینش مانند شناخت راه خانه‌اش واجب است. هر کسی که شک کند که راه خودش صحیح و دین مخالفانش خطاست، بدون شک منافق است هرچند اباضی باشد و بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید، ولو اینکه نماز بخواند تا ناتوان شود و یا هر روز روزه گرفته و بی‌نهایت انفاق کند». (بوسعیدی، ۱۹۸۴، ج ۱: ۲۷۵ - ۲۷۷)

ایشان در جای دیگری، نجات را در تدین به مذهب اباضی و هلاکت و عقاب را، در مخالفت آن مذهب می‌داند و اعتقاد دارد که شناخت و انتخاب دین خدا در میان تمام ادیان لازم است و بر کسی که به آن دین می‌گردد، واجب است که بداند آن دین، صواب و حق است و نجات و ثواب در آن خواهد بود و خلاف آن دین اشتباه و باطل بوده و هلاک و

عقاب در آن است. باید بداند که اگر کسی به این نگرش، با او رفت‌وآمد نکند و برخلاف او رفتار کند. وی بیان می‌کند که: «اگر شخصی به این مسئله جاهل بود یا در آن شک کرد، کافر شده است. و این شخص به خاطر چنین انتخابی از خداوند هدیه می‌گیرد، زیرا او دین حق را - با نام و ویژگی‌ها و دوستی کسانی که منسوب به آن هستند اعم از امامان و پیروانشان و برائت از دشمنان و تخطئه آنان و پیروی از امامان و انتخاب روش و منش آنان و حرکت بر اساس قول و فعلشان - می‌شناسد و آن دین وهبیه^۱ است. خداوند متعال ما را همه با استقامت بر چنین دینی بمیراند» (ثمینی، ۱۹۸۵، ج ۱۷: ۴۴۷ - ۴۵۲).

دیدگاه دوم: دیدگاه حداکثری

قائلان این دیدگاه، نگاهی متفاوت با دیدگاه اول به مخالفان مسلمان غیراباضی دارند و اسلام را منحصر در اباضی بودن نمی‌دانند و نگاه حداکثری به دین دارند. قائلان این دیدگاه در تعریف مسلمان می‌گویند: «المسلم المؤمن هو الذی یطبّق تعالیم الاسلام بلا افراط کما غلا ابن الازرق و لا تفریط فی حق الله کما فعل بنوامیه» (حجازی، ۲۰۰۰: ۲۳). قطب‌الائمه اطفیش در خصوص مسلمانان غیراباضی می‌گوید: «دماء المخالفین حرام و دارهم دار توحید و اسلام آلا معسکر السلطان. لا تحل غنائم المسلمین المحاربین آلا الخیل و السلاح و کل ما فیہ قوه فی الحروب، اما الذهب و الفضه فترد الی اصحابنا عند الغنیمه علی خلاف موقف الخوارج الذین اجازوا الاستعراض و احلوا دماء المخالفین و سبب نسائهم و قتل ذراریهم و لعل هذا اوضح دلیل علی الاختلاف الذی یمیز الاباضیه عن الخوارج علما ان الاباضیه یجیزون شهادة مخالفیهم و مناکحتهم و التوارث بینهم اما دماء المخالفین فحرام فی السر بل حتی فی العلانیة الا فی حالة حرب و دفاع عن النفس و هذا ما لا تقول به الخوارج» (جهلان، ۱۹۹۱: ۷۲).

۱. وهبیه اسم دیگری است که به اباضیه اطلاق می‌شود. این اسم به دلیل نسبت اباضیه به عبدالله بن وهب راسبی است. بنابراین بسیاری از علمای اباضی متقدم، قائل به حق بودن اباضیه و باطل بودن غیراباضیه بوده‌اند و فقط اباضیان را اهل بهشت دانسته‌اند و مابقی مسلمانان را اهل آتش و جهنم می‌دانند (سعدی، ۲۰۰۵: ۲).

این فقط گوشه‌ای از آرای علمای اباضی معاصر دربارهٔ مسلمانان غیراباضی بود. نکتهٔ بسیار مهمی که در این مبحث باید به آن پرداخته شود، آن است که وقتی علما و پژوهشگران اباضی با این دو دیدگاه مواجه شدند، دچار تعارض و تنافی در این مسئله شدند. از این رو دست به توجیه و تأویل زدند که با توجه به نوشته‌های آنان می‌توان به دو تأویل و توجیه دست پیدا کرد:

الف) دیدگاه متقدمان مبنی بر غیرحقوق بودن غیراباضیان و اهل آتش بودن آنها، نسبت به کسانی است که به اباضیه طعن می‌زنند؛ ولی دیدگاه معاصران که دار مخالفان را دار توحید می‌دانند نسبت به کسانی است که در مذهب خود انسان‌های نیکوکاری بوده‌اند و اباضیه را مورد طعن قرار نمی‌دهند (طعیمات، ۲۰۰۳: ۱۸۱)؛

ب) دیدگاه متقدمان مربوط به احکام آخرت مخالفان مسلمان غیراباضی بوده، ولی دیدگاه معاصران با رویکرد احکام دنیوی آنان است (طعیمات، ۲۰۰۳: ۱۷۷).

جمع‌بندی

به هر حال اباضیه متقدم نسبت به مخالفان مذهبی نگاه تند، افراطی و انحصارگرایانه‌ای داشتند، ولی آنچه مهم است اینکه علمای معاصر اباضیه از این نگاه فعلاً صرف‌نظر کرده‌اند و مسلمانان غیراباضی را مسلمان می‌دانند، به خون و اموال آنان احترام می‌گذارند، سرزمین آنها را سرزمین توحید می‌دانند و این خود یک تجدید بنای بسیار مهم در رویکرد اباضیه محسوب می‌شود که به گسترش آموزه‌های اباضیه در جهان اسلام منجر شده و تبلیغ بسیار مهمی برای آنان محسوب می‌شود که لازم است در این زمینه با نگاه دقیق و تأمل بیشتری به این مسئله توجه کرد.

اباضیه و شیعه

هرچند تمامی مطالبی که در مبحث اباضیه و مسلمانان غیراباضی بیان شد، شامل شیعه هم می‌شود، به دلیل اهمیت بحث می‌توان نگاه ویژه‌ای به رابطهٔ شیعه و اباضیه داشت. اطفیش در این زمینه بر این باور است که در صدر اسلام میان مسلمانان وحدت حاکم بود و حرفی از احزاب سیاسی و انقسامات فرقه‌ای نبود؛ ولی بعدها به سبب وقوع فتنه‌ها و درگیری‌ها از

جمله واقعه صفین، این وحدت به هم خورد و پیروان امام علی(ع) به دو گروه منشعب شدند. گروهی در کنار امام علی(ع) ایستادند که «شیعه» نامیده شدند و ایشان را یاری و اقدامات او را تأیید کردند. گروه دیگر از جمله فرقه اباضیه به سبب پذیرش حکمیت به مخالفت با امام علی(ع) برخاستند (نک: جهلان، ۱۹۹۱: ۸۷ - ۸۹).

منشأ این اختلاف، شرایط سیاسی بود که بعدها به مسائل عقیدتی کشیده شد. شیعه در تقدیس امام علی(ع) تا درجه عصمت و معصوم بودن ایشان پیش رفت و از آنجا که ایشان را وصی پیامبر (ص) می‌دانست، وی را بر دیگر صحابه برتری داد. آنان قائل به وجوب امامت و انحصار امامت در نسل امام علی(ع) بودند. اما اباضیه با وجود احترام کامل به امام علی(ع) و اعتراف به موقعیت و منزلت اسلامی ایشان، این نظریات شیعه را نپذیرفت. اباضیه اعتقاد دارند که امامت واجب است، لکن به اهل بیت اختصاص ندارد، بلکه هر مسلمانی می‌تواند عهده‌دار این منصب شود، خواه عرب باشد یا عجم، بلکه ملاک فقط تقوای الهی است، البته اگر افراد با هم برابر بودند، آنگاه قریشی بودن اولویت خواهد بود (جهلان، ۱۹۹۱: ۸۷ - ۸۹).

با توجه به اصول و مبانی کلی هر یک از شیعه و اباضیه، احتمال توافق و نزدیک شدن این دو فرقه به هم ضعیف است، چرا که از یک طرف اختلاف شدیدی میان آرای آنها وجود دارد و از طرف دیگر، موارد اختلاف دو مذهب متعدد هستند. بارزترین نقطه اختلاف شیعه و اباضیه این است که اباضیه به نص قرآن و سنت تمسک می‌جویند و آن را بر همه چیز حتی شخصیتی همچون امام علی(ع) ترجیح می‌دهد، در صورتی که شیعه اصل برتری امام و بزرگداشت او را مقدم می‌شمارد.

نویسنده «منهاج السنه» در راستای مقایسه میان مواضع شیعه و اباضیه نمونه‌های زیادی می‌آورد اما گرایش آشکاری نسبت به خوارج از خود نشان می‌دهد. در نظر او خوارج و از جمله اباضیه (که آنان را جزو خوارج می‌داند) به حق نزدیک‌ترند و معتقد است که آنان در ظاهر و باطن اهل دین هستند، گرچه به نظر ابن تیمیه گمراه، جاهل و منحرفند (طالبی، ۲۰۱۳، ج ۱: ۱۸۲) یا اینکه در جای دیگری می‌گوید که دلایل خوارج از دلایل شیعه

محکم‌تر است و اگر به خوارج پایبند باشیم صحیح‌تر خواهد بود، چرا که آنان دروغ نمی‌گویند؛ در حالی که شیعه بر پیامبر (ص) و صحابه دروغ‌های زیادی بسته‌اند (ابن تیمیه، ۱۹۸۶، ج ۲: ۱۹۷).

بنابراین ملاحظه می‌کنیم که عوامل اختلاف بسیار و انگیزه‌های اتحاد، اندک است؛ با این حال سراغ نداریم که میان شیعه و اباضیه نزاع‌های شدید یا درگیری‌های مسلحانه صورت گرفته باشد. شاید بتوان علت این امر را وجود دشمن مشترک یعنی قدرت حاکمه دانست که همواره با مذهب اباضیه و شیعه به‌طور یکسان در ستیز بوده‌اند. از این‌رو، مذاهب تحت فشار و ستم اهتمام خود را متوجه مبارزه با حاکمیت و کوشش در جهت تغییر اوضاع کردند. این کوشش‌ها چه با شکست مواجه می‌شد و چه به موفقیت می‌رسید، مانع از آن می‌شد که آنان با یکدیگر به نبرد برخیزند. بالاتر از این، اخباری در دست است که نشان می‌دهد میان این دو فرقه روابط دوستانه‌ای برقرار بوده است. برای مثال هشام‌بن حکم شیعی و عبدالله‌بن یزید اباضی با هم دوست و شریک تجاری بوده‌اند. (جاحظ، ۲۰۰۰، ج ۱: ۵۴). البته این امر جای تعجب ندارد زیرا شیعه و اباضیه برای برادران دینی خود کمال ارزش و احترام را قائل هستند و هیچ‌گاه دست به مخالفت و کشتار نمی‌زنند؛ مگر آنکه ضرورت اقتضا کند و پیش از آن، حجت را به دشمن خود تمام کرده باشند.

جمع‌بندی

در تاریخ اباضیه به نمونه‌هایی از حسن نیت آنان در همزیستی مسالمت‌آمیز با مخالفانشان برمی‌خوریم. مثلاً در دوران حاکمیت رستمیان، گروه‌های زیادی از غیراباضیان به این دولت پناهنده شدند و آنها نیز از این گروه‌ها استقبال کردند و گرامیشان داشتند. به گفتهٔ محمد علی دبو، علویان فرزندان محمدبن سلیمان علوی برادر بزرگ‌تر ادریس بنیانگذار دولت ادریسیان در حکومت رستمیان به چنان شکوه و عظمتی دست پیدا کرد که در شهرهایی که فرود آمدند، مقام سیادت و بزرگی یافتند (دبو، ۱۹۶۳، ج ۳: ۳۳۴). آنان بر اساس اعتقادات خودشان به دنبال این بودند که اخوت و اتحاد را با دیگر مسلمانان برقرار کنند. پیشوایان اباضیه از همان ابتدا تلاش داشتند که دعوتشان یک حرکت فراگیر اسلامی

باشد، چنانکه عناصر مختلفی از قبایل و نژادهای مسلمان و غیرمسلمان را به خود جذب کردند. برای مثال «ابوحزمه شاری» بر منبر پیامبر اکرم (ص) در مکه ایستاد و توده‌های مردم را از مذاهب مختلف چنین خطاب قرار داد: «الناس منّا و نحن منهم اَلّا عابد و ثن و کفره الکتاب و امام جائر» و همچنین در مدینه این‌گونه سخن گفت: «الناس منّا و نحن منهم اَلّا ثلاثه: حاکم بغير ما انزل الله و متّبع له و راض بعمله» (درجینی، بی تا: ۲: ۲۶۷) در سایه این تعالیم و شعارها بود که شیعه و اباضیه همزیستی مسالمت‌آمیزی داشتند. البته بین دو مذهب اختلاف‌های فکری و اعتقادی عمیق هم دیده می‌شود. عالم اباضی عبدالعزیز ثمینی خلاصه اختلاف‌های فکری را در سه مورد می‌داند: «دیدگاه شیعه مبنی بر اینکه در امامت قائل بر عصمت و عدم خطای ولی و همچنین جایز دانستن حکمت برای امام علی (ع) و مشرک دانستن اهل تاویلی که قائل به رؤیت الهی در روز قیامت می‌باشند» (ثمینی، ۱۹۸۵، ج ۱۷: ۳۴۲). در غیر این سه مورد، اباضیه و شیعه با هم مشترکند و البته اختلاف‌های جزئی موجب جدایی بین این دو مذهب نمی‌شود.

تحلیل و نتیجه‌گیری

یکی از مسائلی که در هر فرقه‌ای باید به آن پرداخته شود، مسئله نگاه آن فرقه به دیگر فرق اسلامی و غیراسلامی است. این مسئله از آنجا که زیربنای بسیاری از مسائل کلامی و فقهی آن مذهب محسوب می‌شود، بسیار اهمیت دارد. اباضیه هم از این قاعده مستثنا نبوده‌اند و در خصوص این مسئله اظهار نظر کرده‌اند. در بین علمای اباضی در خصوص اساس رابطه با غیرمسلمانان دو نظریه وجود دارد: یکی اساس رابطه را در ابتدا جنگ می‌داند و دیگری اساس رابطه را بر صلح و دوستی پایه‌ریزی کرده است و جنگ را فقط برای دفاع جایز می‌داند. این تفکر و نظریه را بیوض از علمای معاصر اباضی نمایندگی می‌کند.

با نگاه به قرآن کریم و عمل پیامبر اسلام (ص) به این نکته پی خواهیم برد که تعامل با مشرکان دارای مراحل است که عبارتند از: دعوت آنها به دین مبین اسلام از روی حکمت و بیان زیبا، اگر اسلام را قبول نکردند، ولی قرارداد صلح امضا کردند، در پناه و حمایت اسلام و مسلمانان به‌طور مسالمت‌آمیز زندگی خواهند کرد. در صورت زیر پا گذاردن

قرارداد صلح و تعرض به مسلمانان، دیگر به آیات سیف عمل خواهد شد. از میان این دو نظریهٔ مطرح شده در میان علما و فقهای اباضی، دیدگاه دوم مورد قبول اباضیان معاصر قرار دارد و می‌گویند که اسلام دین صلح است. البته سه ضابطه را هم متذکر می‌شوند که این ضوابط بسیار مهم و کاربردی هستند و عبارتند از: رابطهٔ بین مسلمانان و غیرمسلمانان صلح است، زیرا صلح مطابق فطرتی محسوب می‌شود که خداوند متعال همهٔ ما را با آن فطرت پاک آفریده است. با اینکه اسلام دین صلح بوده، ما هر چه می‌توانیم باید قوای نظامی خود را تقویت کنیم. اگر معاهده‌ای بین ما و غیرمسلمانان امضا شد، باید به آن وفادار باشیم.

مبانی فکری فرقه‌های اسلامی با توجه به گوناگونی آنها به دو اصل کتاب و سنت برمی‌گردند. هر فرقه‌ای گمان می‌کند که فقط خودش به کتاب الهی و سنت عمل و بر آن محافظت می‌کند و فرقهٔ دیگر این‌طور نیست. بر این اساس، هر مذهبی نام‌های زیبا مانند «اهل السنّه، اهل الاستقامه، اهل العدل و اهل الحق» را بر خود اطلاق و نام‌های زشت و قبیح از جمله «اهل البدع، اهل الاهواء، اهل الضلال و اهل الزیغ» را بر مخالفان خود اطلاق می‌کند. هر مذهبی درب‌های بهشت را برای پیروان خود مفتوح و برای پیروان مذهب مخالف خود، قفل می‌داند، تا آنجا که حاضر می‌شود فساق مذهب خود را بر نیکان و صالحان مذاهب مخالف خود ترجیح دهد. اباضیه هم که یکی از مذاهب اسلامی بوده، در برهه‌ای از تاریخ نگاهش به مخالفان یک نگاه منفی بوده است، ولی بعد از گذشت سده‌ها و تجدید بنای اباضیه، دیدگاه آنان در خصوص مذاهب دیگر تغییر کرد. اباضیه متقدم فقط اباضیه را به حق دانسته‌اند و همهٔ فرق اسلامی غیراباضی را باطل می‌دانند. از این‌رو، فرقهٔ ناجیه فقط اباضیه خواهد بود و همهٔ فرق دیگر، فرق گمراه و اهل نار خواهند بود. علمای اباضی معاصر نگاه متفاوتی از دیدگاه اول به مخالفان مسلمان غیراباضی دارند و اسلام را منحصر در اباضی بودن نمی‌دانند و نگاه حداکثری به دین دارند.

دربارهٔ دیدگاه اباضیه به شیعه، با توجه به اصول و مبانی کلی هر یک از شیعه و اباضیه، احتمال توافق و نزدیک شدن این دو فرقه به هم ضعیف است، چرا که از یک طرف تناقض شدیدی میان آرای آنها وجود دارد و از طرف دیگر، موارد اختلاف دو مذهب

متعدد است. با این حال سراغ نداریم که میان شیعه و اباضیه نزاع‌های شدید یا درگیری‌های مسلحانه صورت گرفته باشد. شاید بتوان علت این امر را وجود دشمن مشترک یعنی قدرت حاکمه دانست که همواره با مذهب اباضیه و شیعه به‌طور یکسان در ستیز بودند. از این رو، مذاهب تحت فشار و ستم، اهتمام خود را متوجه مبارزه با حاکمیت و کوشش در جهت تغییر اوضاع کردند. این کوشش‌ها چه با شکست مواجه می‌شد و چه به موفقیت می‌رسید، مانع از آن می‌شد که آنان با یکدیگر به نبرد برخیزند.

در تاریخ اباضیه نمونه‌هایی از حسن نیت اباضیان در همزیستی مسالمت‌آمیز با مخالفانشان برمی‌خوریم. پیشوایان اباضیه از همان ابتدا تلاش داشتند که دعوتشان یک حرکت فراگیر اسلامی باشد، چنانکه عناصر مختلفی از قبایل و نژادهای مسلمان و غیرمسلمان را به خود جذب کردند. در سایه این تعالیم و شعارها بود که شیعه و اباضیه همزیستی مسالمت‌آمیزی داشتند. البته بین دو مذهب اختلاف‌های فکری و اعتقادی عمیقی هم دیده می‌شود.

نکته پایانی که ذکر آن خالی از لطف نیست، اینکه اسلام مجموعه‌ای از قانون‌ها را برای حرب و صلح قرار داده است که این قانون‌ها توسط فقها برای مردم بیان می‌شود و عمل به آن قانون‌ها بر همه واجب و تخلف از آن بر همگی حرام است. از این رو، حتی در جنگ حق نداریم برای رسیدن به هدف از هر وسیله‌ای استفاده کنیم و آن قواعد را زیر پا بگذاریم. زیرا شرع می‌گوید «الوسيلة الى الحرام حرام» (ابوالوفاء، ۱۴۱۳: ۴۱۲) و همچنین «کل ما لایتم الواجب الا به فهو واجب» (ابوالوفاء، ۱۴۱۳: ۴۱۳) پس هیچ‌گاه هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند.

کتابنامه

– قرآن کریم.

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۹۸۶). *منهاج السنه*، چ اول، عربستان سعودی: جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه.
۲. ابوالوفاء، احمد (۲۰۱۳). *احکام القانون الدولی و العلاقات الدولیه فی الفقه الاباضی*، چ اول، عمان: وزارة اوقاف و الشئون الدينيه.
۳. _____ (۲۰۰۱). *الاعلام بقواعد القانون الدولی و العلاقات الدولیه فی شریعه الاسلام*، چ اول، قاهره: دارالنهضة العربیه.
۴. _____ (۱۴۱۳ ق). *القانون الدبلوماسی الاسلامی*، چ اول، قاهره: دارالنهضة العربیه.
۵. اطفیش، محمد بن یوسف (۲۰۰۴). *تیسیر التفسیر*، چ اول، الجزایر: بی نا.
۶. بوسعیدی، سید مہتابن خلفان بن محمد (۱۹۸۴). *لباب الاثار الوارده علی الاولین و الاخرین الاخیار*، چ اول، عمان: وزارة التراث القومي و الثقافه.
۷. بیوض، ابراهیم بن عمر (۲۰۰۳). *فی رحاب القرآن*، چ اول، عمان: وزارة التراث القومي و الثقافه.
۸. ثمینی، عبدالعزیز (۱۹۸۵). *النیل و شفاء العلیل*، چ اول، جدہ: مکتبه الارشاد.
۹. جاحظ، عمرو بن بحر (۲۰۰۰). *البيان و التبيين*، چ اول، بیروت: دارالفکر العربی.
۱۰. جمعی از نویسندگان (۲۰۱۲). *معجم مصطلحات الاباضیه*، چ اول، عمان: وزارة الاوقاف و الشوؤن الدينيه.
۱۱. جہلان، عدون (۱۹۹۱). *الفکر السیاسی عند الاباضیه*، چ دوم، سیب: مکتبه الضامری للنشر و التوزیع.
۱۲. حجازی، عبدالرحمن عثمان (۲۰۰۰). *تطور الفکر التربوی الاباضی فی شمال الافریقہ*، چ اول، بیروت: مکتبه العصریه.

۱۳. دبوز، محمد علی (۱۹۶۳). *تاریخ المغرب الكبير*، چ اول، قاهره: بی‌نا.
۱۴. درجینی، احمد بن سعید (بی‌تا). *طبقات المشایخ بالمغرب*، چ اول، بیروت: دارالفکر العربی.
۱۵. سالمی، عبدالله بن حمید (۲۰۰۸). *طلعة الشمس*، چ اول، عمان: مكتبة الامام السالمی.
۱۶. سعدی، مهنابن راشد بن حمد (۲۰۰۵). *الفرق بين الوهبيّة والوهابيّة*، چ اول، بی‌جا، بی‌نا.
۱۷. سعدی، جمیل بن خمیس (۱۹۸۹). *قاموس الشريعة الحاوی طرقها الوسيعة*، چ اول، عمان: وزارة تراث القومي و الثقافة.
۱۸. طالبی، عمار (۲۰۱۳). *آراء الخوارج الكلامية*، چ اول، الجزایر: موقع للنشر.
۱۹. طعیما، هانی سلیمان (۲۰۰۳). *الاباضية مذهب لا دين*، چ اول، اردن: دارالشروق للنشر و التوزيع.
۲۰. غباش، حسین عبید غانم (۱۹۹۷). *عمان الديمقراطية الاسلامية*، چ اول، بیروت: دارالجديد.
۲۱. کندي، احمد بن عبدالله (۱۹۸۳). *المصنف*، چ اول، عمان: وزارة التراث القومي و الثقافة.
۲۲. معمر، علی یحیی (۲۰۰۰). *الاباضية مذهب اسلامي معتدل*، چ چهارم، سیب، مكتبة الضامري للنشر و التوزيع.
۲۳. _____ (۲۰۰۳). *الاباضيه بين الفرق الاسلاميه*، چ دوم، سیب: مكتبة الضامري للنشر و التوزيع.
۲۴. هرموش، محمود عبود (بی‌تا). *معجم القواعد الفقهية الاباضية*، چ اول، عمان: وزارة الاوقاف و الشؤون الدينية.